

موسیقی انقلاب

خاطره بازی با سرود (...ا...ا...)

روایت گیلکی در دستگاه دشتی از انقلاب

در روز تشییع و خاکسپاری زنده یاد علی انصاریان، ویدئویی از حضور رضا رویگری، بازیگر پیشکسوت منتشر شد که خودش را برای حضور در مراسم به بهشت زهرا رسانده بود. حالش خوب نبود و خمیده بود. از یاد نبرده ایم که او خواننده سرود ماندگار «ا...اکبر» یا «ا...ا...» به آهنگسازی فریدون خشنود بوده است؛ سرودی که اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۵۷ زمانی که نه فضای مجازی در کار نبود و نه هر شبکه اینترنتی دیگر، شد کل سرسید آهنگ های انقلابی آن دوران؛ سرودی حماسی که با صدای ویژه رضا رویگری و ملودی فریدون خشنود شمایل متفاوتی از حماسه و موسیقی را به مخاطبان ارائه داد و توانست تبدیل به یکی از شناسنامه های اصلی موسیقی انقلاب برای مخاطبانی شود که قطعاً خاطرات فراوانی از بهمن ۵۷ دارند؛ خاطراتی که هر سال بیشتر از سال قبلش میان ذهن شنیداری مردم رسوب کرد و در گوش شان منزل کرد و در نهایت به جایی رسید که بچه های دهه ۶۰ با این سرود و بسیاری از نغمه های این چنینی زندگی فرهنگی مان را سپری کردیم. خبرگزاری مهر، طی گزارشی به روند تولید این سرود پرداخته و از زبان فریدون خشنود نوشته است: «بعد از تولید قطعاتی چون «ا...ا...ا...» که مورد استقبال مردم قرار گرفت من دیگر خود را متعلق به خود نمی دانم و ایجاد چنین استقبال پرشوری را مهربون وظیفه ای می دانم که در روزهای اولیه پیروزی انقلاب اسلامی داشتم. وقتی می دیدم مردم کشورم با شنیدن این قطعه از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اشک می ریزند، همین برایم بهترین اجر بود که با هیچ قدردانی و تجلیلی قابل مقایسه نیست. درآمد این اثر در فضای دشتی است. این آهنگ یا سرود بخشی نیز دارد که از مصرع «از اشک یتیمانم از خون شهیدانت» شروع می شود و به لحاظ موسیقی می توان آن را گیلکی دانست که این بخش نیز باز درآمد دشتی است. قسمت ا...ا... آهنگ نیز پرده ترکی است که در مهور است و بازهم به دشتی بازمی گردد. در میان اثر نیز از پرده شور استفاده کرده ایم و به طور کلی می توان گفت برای ساخت آهنگ «ا...اکبر» یا همان «ا...ا...» از فضای مقامی و چندین دستگاه زبانی ایرانی بهره برده ایم. آهنگ «ا...ا...» ریشه ای کاملاً ایرانی دارد و متعلق به خودمان بوده و همین موضوع یکی از دلایل ماندگاری آن است.

تولد در پاساژ

این آهنگساز درباره نحوه انتخاب رضا رویگری به عنوان خواننده هم گفته: رضا رویگری را در سال های پیش از انقلاب می شناختم و طی فعالیت هایم، او اغلب در استودیو کنارم حاضر می شد. زمانی که از او برای همکاری دعوت کردم، تعجب کرد و گفت ساخت آهنگ الان؟ و در شرایط فعلی؟ و من هم به او گفتم که کار در این شرایط یک ریسک است. زیرا در آن مقطع زمانی کسی آنچنان رضا رویگری را نمی شناخت اما ما برای اتفاقات و مراحل بعدی شهامت های بسیار به خرج دادیم. رضا به خانه آمد و زمانی که می خواند اشک در چشمانش جمع می شد. بالاخره تمرین کردیم و تصمیم گرفتیم آهنگ را به مرحله ضبط و انتشار برسانیم اما نمی دانستیم چه کنیم؛ زیرا نه نوازنده ای وجود داشت و نه گروه کری داشتیم. رحیم شب خیز که استودیو داشت بسیار از موضوع استقبال کرد و برای همکاری با ما تمایل نشان داد و از ما برای حضور در استودیویش دعوت کرد. اما گفت نمی توانیم قطعه را روز ضبط کنیم. آن استودیو داخل یک پاساژ بود و برای ورود به آن باید چند پله ای پایین می رفتیم و هنوز وجود دارد. آقای شب خیز گفت، قطعه را می توانیم شب هنگام، زمانی که در پاساژ بسته می شود، ضبط کنیم و ما نیز پذیرفتیم.



تظاهرات مردمی در دانشگاه تهران بهمن ۱۳۵۷

عکس:

مجید محسنی

وعده افتتاح موزه ای برای نقش زنان در انقلاب

علی اصغر جعفری، مدیرعامل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در آیین تجلیل از بانوان شاغل موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس در سالن خلیج فارس موزه با اشاره به نقش بانوان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس گفته: هفته گذشته از مادران



مهدی توfighian

فعال فرهنگی

دانشجو که می شوی یکباره از همه چیز جدا می شوی. حال و هوای دانشگاه و دانشجوی شدن در سنین نوجوانی برای هر ذهن سیال و پویایی جاذبه دارد؛ وارد شدن به فضایی جدید، شیوه جدیدی از درس خواندن، دوستان جدیدی که از هر جای کشور می آیند با خرده فرهنگ ها و رفتارهای خاص هر منطقه و سرزمینی از ایران اسلامی و...

جوانه هایی از بذر تلاش جان می گیرند تا تورا برای رسیدن به شاخه های دانش و آگاهی بالا بیزند. خلاصه کلام این که زندگی دانشجویی زندگی در دانایی به توان جویندگی است؛ جویندگی دانش، علم، معرفت و... از حال و هوای دانشجویی فاصله بگیریم و رفتارهایش را مرور کنیم که همین خصلت های ساده و صمیمی باعث شده بود بین همسن و سال هایش متفاوت شود. رفتار و سلوک پدرش برایش الگوی مناسبی بود. با خانواده اش مهربان بود. در کارهای منزل به همسرش کمک می کرد. فرزندانش را تکریم می کرد و از تربیت آنها غافل نبود. بچه های محله هم او را خیلی دوست داشتند. نماز اول وقتش ترک نمی شد و حتی الامکان به مسجد می رفت. کمتر حرف می زد و بیشتر گوش می داد. صرفه جو و قناعت پیشه بود. همیشه در و دیوار و مقابل منزلش را تمیز نگه می داشت. او به ایرانی بودن خود افتخار می کرد. همه او را دوست داشتند. همه می خواستند شبیه او باشند. او یک «دانشجوی نمونه ایرانی» بود.

شهرماخانه ما

از جنس همه مردم بود؛ ساده و باصفا. اصلاً شاید همین که مانند دیگران باشی و نباشی باعث شاخص شدنت باشد؛ یعنی از جنس مردم باشی و کارهای خوبی که دیگران شاید برایشان مهم نباشد برای تو مهم باشد و انجام شان بدهی و او نیز همه خوب بودندش این بود که یک جوان خوب و موفق ایرانی بود با خصلت هایی خوب و پسندیده. به عبادت و تهجد شبانه اشتیاق داشت. لذت ترک گناه را چشیده بود. آمال و آرزوهایش با دیگران فرق داشت. دوست نداشت دانشگاه رفتن برایش آسایش و رفاه بیش

لیخنندی پراز مهربانی همیشه بر لبانش نقش بسته بود. وقتی از خانه بیرون می آمد به همه سلام می کرد؛ از رفتگر و بقال محله تا رئیس و مدیر اداره همه او را دوست داشتند. همیشه احوال همسایه هایش را می پرسید و از هیچ کمکی به آنها دریغ نمی کرد. زباله اش را در خیابان رها نمی کرد. هیچ گاه از چراغ قرمز عبور نمی کرد. هرگز با عصیانیت پشت فرمان خودرو نمی نشست. اصولاً عصبانی نمی شد، گذشت سرلوحه اعمال او بود. ساده و مهربان زیست. عاشق پدر و مادرش بود. تمام تلاشتش این بود در درگاه حق خوار و ذلیل نباشد و دوست داشت اعمالش باعث رضایت او باشد. برای عبادت هایش، چون مشق کودکانه، انتظار پاداش مستقیم روزانه را نداشت. باور نداشت که روزی مسیر تاریخ را به سمت خود برگرداند و نامش در تاریخ این مرز و بوم جاودانه شود.

از حد را فراهم کند. ماشین مدل روز نمی خواست. خانه ویلایی و ویلای شمال و جنوب انتهای آرزویش که نه، حتی ابتدای آمالش هم نبود. دنیا را وسیله آخرت می دانست؛ این را با رفتار و کردارش به همه ثابت کرده بود. صحبت از این که کجا هستیم نمی کنیم؛ چرا که این موضوع را می توانیم هر روز در صحبت های مردم و مسوولان شهر و کشور بشنویم و در تیتزهای ریزودرشت روزنامه ها از انواع تخطفات، جنایات و... بخوانیم. آنچه مهم است این که باید به آن برسیم. شعار زیبای «شهرما، خانه ما» را همه به خاطر دارند. روند پیدایش این شعار را نمی دانم اما آنچه واضح است طراحان آن با تکیه بر علم روان شناسی تبلیغات از یک خصوصیت ویژه روانی استفاده کرده اند. همه ما به محله مان احساس تعلق می کنیم، هوای «محله هایمان» را داریم، در سطح کلان تر خود را متعلق به یک شهر می دانیم و در نهایت همه ما ایرانی هستیم. او

شهید زین الدین هویت نمای دانشجویهای انقلابی در این یادداشت، به شهید مهدی زین الدین، به عنوان یکی از هویت نماهای دانشجویان انقلابی پرداخته شده است. به او که وقتی دبیرستانی بود، به عضویت حزب رستاخیز درنیامد و با توجه به این ماجرا و دیگر سوابقش از دبیرستان اخراجش کردند و به ناچار برای ادامه تحصیل، با تغییر رشته از ریاضی به طبیعی موفق به اخذ دیپلم شد. او در کنکور سال ۵۶ شرکت کرد و ضمن موفقیت، توانست رتبه چهارم را بین پذیرفته شدگان دانشگاه شیراز به دست آورد. این امر مصادف با تبعید پدرش به جرم

شهیدی تقدیر و تجلیل کردیم که سه یا پنج شهید تقدیم انقلاب اسلامی کرده بودند. اگر این مجاهدت ها و مقاومت ها نبود، قطعاً از نام انقلاب اسلامی و اسلام اثری باقی نبود. در حماسه عظیم کر بلا زنان به ویژه زینب کبری (س) ایستادگی کردند و با افتخار ایستادند تا امروز که به وجود مادران و همسران ایثارگران و شهدا بر خود می بالیم.

او گفته: در حال ایجاد و جانمایی موزه تبیین نقش زنان مسلمان ایرانی و اسلامی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هستیم و امیدواریم سال آینده مثل امسال که موزه مقاومت سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی را افتتاح کردیم، موزه نقش زنان در دفاع مقدس و انقلاب اسلامی را افتتاح کنیم.



گاهی از گهواره نوزادانی بلند می شد و نواهایی که در لحظه جان دادن، سمفونی عشق و ایثار را هجی می کردند. همدلی و همراهی اش با مردم زمانه خود هرگز فراموش نمی شود. دانشگاه نرفته ای که استاد بسیاری از فارغ التحصیلان دانشگاه های داخل و خارج شده بود. هشت فصل شیدایی سرزمینم را با رها دلی هایش ره توشه دانشجویان عاشقی کرد که ره در راه عشق که وطن نهاده بودند. اهورا مردی بود از جنس همه جوان های ایرانی با اندک تفاوتی در همدلی و ایستادگی و دلدادن به مقتدا و رهبرش.

دلیش را شاید خیلی ها ندانند و شاید هم بدانند و به روی خودشان نیاورند اما چون پیر و مرادش امام دل ها (رحمت...علیه) فرموده بود که فارغ التحصیلان تحصیل کرده اروپا هم به ایران بایبند از رفتن منصرف شد. مسیر زندگیش را بر اساس دستورات ولی فقیه زمان تنظیم کرد. به نهادهای مختلف رفت و با گروهی صدفره به دانشگاه اصلی آن روزها رفت؛ دانشگاهی که سیلابس های درسی اش با دانشگاه های کشور فرق می کرد و ایثار و شهادت و شجاعت و دلدادگی عنوان های اصلی درسش بود. در دانشگاهی ماند که ناظر امتحاناتش خداوند بود و مربیانش ۱۳ساله هایی که نانجک به کمر می بستند و نوجوان هایی که شناسنامه هایشان را دستکاری می کردند تا امروز من و تو بتوانیم به داشتن شناسنامه ایرانی افتخار کنیم.

فارغ التحصیل دانشگاهی شد که هشت سال زمان برد. مردی از جنس همه مردان خوب و مسلمان وارد دانشگاهی شده گوی سبقت افتخار بزرگی بود؛ دانشگاهی که واحدهای عملی اش در بین دانشجویان رقابتی شدید داشت. روی مین خوابیدن و معبری برای عبور دیگران شدن افتخاری بزرگ بود. شناسایی رفتن امتیازی بود برای او که مشتاق شهادت بود و سرانجام فارغ التحصیلی اش لباس مقدس رزم بود و عطر خون پاکی که بدون هیچ منتی برای رضای خدا بر بدن نقش می بست.



درس حماسه

نواندیشی و نوآوری او را به خود خواند و از اضطراب بیهوده زمان دور شد. از انحام لحظه های پوشالی کتاره گرفت. صاحب اراده ای شد که تکیه گاه تراوش اندیشه هایش شدند تفکر و تعقل. مجذوب ذهن جست وجوگرش بودند. آقا مهدی دانشجوی جوان و پاک دانشگاه نرفته ما ایرانیان سخنانی ماندگار برجای گذاشت که تا تاریخ، تاریخ است روایتگر خاطره هایش باشد. در کویر دلنگنی های همزمانش، همیشه طراوت و تازگی عطر باران بر سفال های ترک خورده تداغی می شود. به دانشگاهی رفت که هر لحظه اش درسی جدید بود. صدای استادانی را شنید که تاریخ هیچ حماسه ای مانند آنها به خود ندیده است؛ فریادهایی که گاهی از زیر آوارهای کلاس درس برمی خاست؛ فریادهایی که

شهید زین الدین هویت نمای دانشجویهای انقلابی حمایت از امام خمینی (ره) از خرم آباد به سقز و موجب انصراف از ادامه تحصیل و ورود جدی تر او در سنگر مبارزه پدرش شد. مهدی زین الدین تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۷/۱۸ محل تولد: قم سمت: فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) تاریخ شهادت: ۱۳۶۳/۸/۲۷ محل شهادت: جاده پانه. سردشت نحوه شهادت: کمین ضدانقلاب مرز یادبود: قم- گلزار علی بن جعفر

نشست مجازی ضیافت شهدا با محوریت کتاب «حاج جلال» برگزار شد

انقلاب اسلامی به برکت خون حاج جلال ها صدها برابر گسترش خواهد یافت

شخصیت های برجسته همدان از حوزه هنری همدان و کتابخانه ها توقع بسیار زیادی پیدا کردیم افزود: به مبلغان اعلام کردیم که کتاب «حاج جلال» را مطالعه و ارزش های آن را که برگرفته از ارزش های اسلامی، انقلابی و مکتب امام است، ترویج کنند.

کار برای انقلاب اعتقاد همیشه «حاج جلال» است همچنین حمیدرضا حاجی بابایی رئیس کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس و برادر شهیدان حاجی بابایی در این نشست با بیان این که داماد حاج جلال مقابل چشمانش ترکش می خورد و شهید می شود خاطرنشان کرد: مقام معظم رهبری نیز در سفر به استان همدان حاج جلال و خانواده را دیدند و نام شهید حاجی بابایی را آوردند. حاج جلال همیشه اعلام می کرد باید برای انقلاب کار کنیم به طوری که وقتی می خواستم وزیر آموزش و پرورش شوم برای مشورت با ایشان تماس گرفتم که گفتند اگر فکر می کنبد آنجا بیشتر مفید هستید. بروید. در تمام مدت نمایندگی هم تاکنون نشده که برای بنده در جایی تبلیغ کرده باشند.



شهیدان حاجی بابایی است و امروز در ترویج مکتب ایثار و شهادت باید کمک حال خانواده شهدا برای بیان واقعیت ها و ارزش های انقلابی و اسلامی باشیم. رئیس سازمان تبلیغات اسلامی کشور با بیان این که این نهضت باید صبربار شود، ارائه آثار مربوط به شهدا را ماندگار و برکتی برای کشور دانست و گفت: استان همدان شهدای بزرگی را پرورش داده و تقدیم کشور کرده است. وی با بیان این که با برگزاری این برنامه ویژه و

حجت الاسلام والمسلمین قمی: این نهضت باید صبرابر شود

حجت الاسلام والمسلمین محمد قمی نیز در این نشست با بیان این که کتاب به خوبی مطالب را بیان کرده است. برخی از کتاب ها هستند در حوزه دفاع مقدس که چند سال طول می کشد تا مورد